

(مآثر الامور)

[۷۹۱]

(باب المیم)

اسم - شما چرا برای همه کس می گوئید (خود را باز داشت - و باز بوسه کار خویش رفت - حرفهایش خالی از پذیرائی و دل نشینی نبود - و نیک نپدید می گفت - که سردار را (با آنکه صرفه در نشاندن نبود) خوش می آید - ^(۳) منصب پنج هزاری داشت - اما سپاهیان می گذرانید - بلکه درویشانه - اما بداخل او نمی رسید - ^(۴) حیم داد یکسریه بسره (که در فوجداری بیسواره به بند افتاده و تربیت یافته) عامل بود - هرچه بغاظرنا انصافش می گذشت دست برداشته می داد - هر چند سعادت او میگردند تا شنیده می انگاشتی - گاهی بیای مواخذة نیارزده فارغخطی محفل بهر خود و اولاد خویش حواله نمود - مذهب امامیه داشت - و مسائل مختلف فیه را خوب مدلل ساخته - اگرچه مقید بفرع نبوه در تبجیل و اکرام سادات بهیار می کوشید - اعتقاد داشت که این طایفه علیه باید (بشرف انتماب خاندان نبوت) در اکثر احکام و حدود شرعیه از سایر ناس مستثنی و مخصوص باشند - گفتم اگر تخصیص و ترجیح می بود کتمان از شارع صورت نمی داشت - نکته در جواب گفت که مستقدم ساخت -

(۲) نسخه [ج] و حرفهای الخ - (۳) نسخه [۲] می آید -
 (۴) همچنین در هر سه نسخه *

(باب الميم) [۷۹۲] (مآثر الامراء)

يعني هرگاه آن رحمة للعالمين بمقتضای شفقت و عاطفت
خویش به احوال امت اراد خود را بر آنها رجحان نداد
و بمعادوات حکم کرد اگر امت در جنب چنین احسان
ذریة مقدسه او را با امتیازے (که دیگرے شریک نباشد)
خاص گردانند از آئین مردت بیرون نخواهد بود - و
بکیش محبت و بندگی بیگانه نخواهد نمود - تا آنصت
سیده (که پدرش حیدر علی خان از نبایر شاه میرزای
حیدر آبادی مشهور و سادات مازندران است) بعقد نکاح
آرد - بعد آگهی فسخ متعذر نمود - متاسف می بود -
و مرة بعد اولی و کره بعد آخری از هم قوم و مغول
خواستگاری نموده بود - و از هر کدام اولادے داشت -
پسرے را امة الحبیب بعد واقعة خلد مغول بفرزندگی گرفته -
پس از فوتش بدکن پیش والد بزرگوار آمد - با آنکه در
دولت عظیم پدرش یافته خالی از واسستگی و بی تکلفی
نبوده - شش ماه از سائعه ناگزیر پدر نگذشت که اسپر
سر پنجه اجل گردید - الیوم از پسرانش یکی در وطن است -
و فخرالدین خان و دیگر برادران صاحب منصب و جاگیر
اند - و برادر زاده و خویش آن مرحوم جانباز خان در هزار
و پانصدی است - راقم این سطور در مبادی حال بدستگیری

(مائراامرا) [۷۹۳] (باب الميم)

سعی آن مرحوم با بصرت مکنون دکن گردید . و پس از قطع بلند و پست روزگار که زمانه دور و بجرم یکسوئی بهتاب گاه آصف جاه رسانید . و انزوائه (که موجب تحریر این نسخه گردیده . و در نوع بیکاری یاری ها نموده) به هم نشیمنی و هم خانگی ضغناً و اقامه در سال کما بیش با مغفور گذشت . پاس جزئیات در خورد و حفظ مراتب نشست و برخاست با وصف بی پروا مزاجی زیاده بر قدر طرفین دیده می شد . از بزرگداشت آنچه در خور بزرگیش بود دقیقه فرد نمی گذاشت . محسن و خیر بالذات بود .
 رَحْمَةُ اللَّهِ . الْحَمْدُ لِلَّهِ که آغاز و انجامش برحمت الهی شده اشعار بحسن خاتمه او دارن *

● محتشم خان بهادر ●

(۲)

میر محمد جان پسر محتشم خان شیخ میر است . از سایر برادران برشادت و وسعت دستگاه سبقت بسته . نه باعتبار بنوت خان مزبور بل بجهت آن که نواب علیّه زینت النساء بیگم خواهر اعیانی محمد اعظم شاه (که پیوسته در خدمت پدر بزرگوار شرف پذیر حضور بود . و پس از جلوس بهادر شاه به بیگم صاحب مدعو شده) دختر میر مسعود نامی منصب دار را پرورش نموده بازواج او

(۲) نسخه [ج] میر محمد خان *

(باب المیم) [۷۹۴] (مآثر الامرا)

در آرد - و بهفارش بیگم در عهد عالمگیری بمنصب هفت
 صدی رسید - محاس علمی درست داشت - نزد ملا جیون
 امینیهی دال (که از فضلی مشهور در زگار و از دیرباز
 بهمراهی خلد مکان و پس ازان با خلد منزل می بود)
 قلمذ نموده خود را از تلامذ (رشید ملا می گرفت - (۳)
 زمان بهادر شاه بهخطاب پدر اختصاص یافت - از آنجا (که
 مهمات سلطنت از نظام استمراری بر افتاده - و اعتبار
 خانه زادی و اندازه فوکری در بانحطاط گذاشته امرا زادگان
 و ابنای عمده خاندان بدولت صاحب شوکتی از حوادث در زگار
 استظلال عافیت جستند) خان صومی الیه هم بعد از
 واقعه ناکزیر بیگم مرحومه برفاقت نواب آصف جاه فتح جنگ
 استصعاب یافته بصوبه مالوه آمد - صد و پنجاه روپیه در ماهه
 بطریق مدد خرج می یافت - (چون آن امیر عالی جاه
 باقتضای مصلحت از دریای نرپدا گذشته بدستیاری فیروززی
 اعدایی پر صولت را با فوجهای گران علف تیغ جلالت
 ساخته به همعنائی اقبال بتصرف ولایت وسیعه دکن عام
 اشتها فراخت) او را بمنصب سه هزاری در هزار سوار
 و خدمت بخشگیری منصب داران کل دکن بر نواخت - و
 هنگام (که فتح جنگ برای تفویض وزارت به هندوستان

(۴) یا امینیهی دال باشد - (۳) نسخه [ج] و در زمان الخ *

(مآثر الامراء) [۷۹۵] (باب الميم)

طلب حضور گردید) خان مزبور از همراهی احتراز ورزیده
از خدمت معزول گشت . پس از چندی از دارالخلافه
بتعیفاتی دکن رخصت یافت - و بعد از جنگ مبارز خان
(که رز کارزار از شاخسار مردی گل زخم چیده بود)
بتفویض خدمت مذکوره (بقول خودش که این کار
مربوب و محبوب و معشوق من است) دامن کامیابی
بدست آورد - و قریب بیست سال بآئین شایسته بامر
مامور پرداخت - و بخطاب بهادری ناموری اندوخته پدایه
پنج هزاره مرتقی گشت *

مرد راست درست به رز و مکر ناآشنا - در یکره‌ی
و یکره‌ی یکتا بود - اخلاص و عقیده^(۳) (که با سردار باید)
استوار داشت - و پاس مراتب دربار را فرو نمی گذاشت -
با وصف عمدگی مراسم نوکری نیکو بجا آورد - و با قرب و
مذلت املا در امور ملکی در صورت استفسار هم دخل
نکرد - از آغاز تا انجام بیک وتیره گذرانید - هرگز پیش پا
نخورد - بظاهر کلف و عبوس می نمود - اما در انجام کار خلاق
خود را معاف نداشته - و بقدر میسر کوشیده - هر چند
باندازه منصب جمعیت فوج و سامان نداشته اما صاحب

(۲) در نسخه [ج] محبوب و محبوب من است - (۳) نسخه [ج]

(باب المیم) [۷۹۶] (مآثر الامراء)
 (۲) اسباب و اذیال بود - در آخرها امارت پورختی را باعلان و شیوع رسانیده - ازین هوس پردازان ساده رو و نوخطان چهار ابرو فراهم آورده در تطبیع و تزیین آنها توجه می گماشت - و همین را مصارف همت می پنداشت - در ایامی (که نواب فتح جنگ محاصرۀ قلعه توجان پلای داشته) شازدهم جمادی الاولی سنه (۱۱۵۶) هزار و صد و پنجاه و شش هجری بعالم بقا خرامید - پسرش حشمت الله خان از انتقال پدر بخشیکری و از اصل و اضافه منصب در هزار و پانصدی یانته - جوان هموار با سلوک است - و به کار درائی موفق *

* مقرب خان *

پسر امین خان بهادر است که احوالش جداگانه مذکور گردیده - [چون پدرش از کوفه اندیشی (با وصف رعایتیهای نظام الملک آصف جاه) چشم از حقوق پوشیده برخاسته بصیدر آباد نزد مبارز خان رفت] مقرب خان بفراهمی فرج پرداخته نزد آصف جاه آمده در جنگ مبارز خان شریک گشت - و در هنگام آریز و ستیز اتفاقاً پدرش از جانب مخالف بمقابله او رسید - او برسم اهل دکن باجمع از

(۲) نسخه [ب] اسباب - و نسخه [ج] اسباب و اذیال - (۳) نسخه [ج] همواره با سلوک *

(مائرا الامرا) [۷۹۷] (باب الميم)

اسبان فرود آمد - شمشیر بازی غریب رو داد - او بدست
خود نقش زندگی چند حریف بآب تیغ فرد شست - و هر
پدر خود را که (هجروح افتاده بود) از تن جدا ساخت - و
پس از فتح بمنصب چهار هزاره درجه اعلا پیمود - در
امور جاگیرداری و آبادان کاری سلیقه درست داشته *
گویند در دیهات بالکنده زمین خوب چیده بنام خون
مقرر ساخت - که آنرا با مطلق مردم آن نواح سیری گویند -
کشتکارانجا گماشتهای او می کردند - و دهقان گری آن زمین
تعلق بوی داشت - حتی که شیر فردشی و تخم فردشی
دیهات نسبت بوی می دهند - ازین وجوه انتفاع بسیار
بر می داشت - احاطه قلعه بالکنده ساخته اوست - بیشتر
فوج او از بار گذران بیشتر بود - ضابطه قدیم دکن خصوص
دین خانواد (که در (دبیه و سه (دبیه یومیه بلکه بیشتر)
معمول و مستمر است - با آنکه خان مذکور عیش پرست و
عشرت دوست نبوده اما شوق نغمه داشت - خواننده و سازنده
نامی دکن نزد او فراهم آمده - و سامان و سرانجام (که
در خور هفت هزاره های صاحب جمعیت باشد) بر همین یک
پرگنه و دو سه محالی از سرکار اینکندل مهیا کرده بود -
از سه چهار سال ماده سرطانی در پشت پیدا شده بود -

(باب الميم) [۷۹۸] (مآثر الامراء)

منجر بجراحات متعدده گردید - مکرر گوشه‌ها پاره‌ها بریدند - و
فزونیه‌ها تراشیدند - هر مرتبه التیام می یافت - باز عود می کرد -
آخرها (که گرگ اجل در کمین بود) بیست و دهم (ربیع الاول)

سنه (۱۱۵۸) هزار و یک صد و پنجاه و هشتم هجری اسیر
سرینجه خویش گردانید - ابتدا بفقدان باه و قطع رجولیت
شهرت داشت - پس ازان کتخدا شده خواستگاری‌ها نمود -

پهران آورد - هنوز مغیر بودند که در گذشت *

برادر اعیانی او نبی منور خان (که بسبب فاسازی و
(۲)
عدارت فیما بین بقلیل جاگیره جدا می گذرانید) از واقعه
ناگزیر برادر آگهی یافته بانفاق مادر (که نزد او می بود)
شتافته قصبه را بمال و متاع متوفی متصرف گردید - و بزعم
خود قائم مقام برادر شده سر سرداری بر افراخت - و چون
میدانست که (با وجود پهران همه بر وی مسلم نخواهند
گذاشت) از آمدن دربار سر باز زده از آزمندی هر
خود سری زد - و اطفال و متعلقان برادر را نظربند کرده
باستحکام برج و باره و ادخار ذخایر پرداخت - بظاهر حرمان
درته و حقیقه کثرت خزانه (که زبانزد خاص و عام بود) داعی
بدان گردید که آصفجاه بقصد اقتلاع آن زیاده سر و انتزاع آن
مکان از دست او در عشره سیوم (ربیع الاول سنه (۱۱۵۹)

(۲) همچنین در هر دو نسخه . و یا بنه باشد .

(مآثر الامراء) [۷۹۹] (باب الميم)

هزار و يك صد و پنجاه و نهم هجري سواد آن قصبه
مضروب خيام گردانيد . و كار پردازان بتقديم سيده و ترقيب
مورچال دست بكار بودند . آن خيره سر زياده بر دو هزار
سوار و سه چهار هزار پياده مستعد پيگار از غايت استكبار
بيرون قصبه ملجاء داشت . هر دفعه (كه بعزم كازار با فوج
ظفر اثار درچار شد) مردم خرب معتبر خود را بگشتن
داده خايب و خاسر رجعة القهقري نمود . اما ازان در (كه
ذخيره بيمه چيز بوجه مستوفي بود . و از بس وسعت
شهر پناه) محاصره ساير اطراف آن متعذر مي نمود . بيم
و هراس بخود راه نداده باميد آغاز برشكال كه بر سر
صيده بود راه خوش مي كرد كه بسبب باران آنجا را
اطراف آب مي گيرد هنگام زد و خورد نيست . اغلب كه
ترك محاصره كرده راه خود گيوند . چون عزم والا همتان
نضاي مبوم است دگرگون نمي گردد) امف جاه همانجا
تصميم چهارذني فرمود . و لغتيم بازوي همت درونيان
بمستي گرانيد *

گويند در آوان محاصره بان همه حزم و احتياط (كه
مجبور طبيعت سردار بود) (رزق غريب مسامحه و
معامله بكار رفت . هر فوج را بهر مكاني نگاهداشته سردار
بعماري هاي محل و مردم قليل (كه همگي به هزار سوار

(بادیه المیم) [۸۰۰] (مآثر الامراء)

نمی (سید) سیرکنان بگود شهر پناه بر آمد . چون محاذی دروازه (که افواج سرکار از آنجا کمتر از مصافحت در کرده و سه کرده نبود) مردم بار گفتند که قابوی عجیب بدست آمد . جلو ریز به کوه عراق می پیوندیم . و بر می داریم . در جواب گفت که مرا دعوی صوبه داری دکن نیست . برای این برگنه یورش برپا کرده ام . بالجمله سلخ جمادی الاول (که در ماه از محاصره منقضي شده بود) اقبال آصفی خود بخود جلوه گر گشت . و تفرقه درئی در قلعیان افتاد .

تفصیل این اجمال آنکه آن بیمروت خواست که بیچاره اطفال آن متوفی را از میان بردارد . دکنی هائے که با او یکنائی گزیده (چون اکثره لمکخور و پرورش یافته متوفی بودند) بر اندیشه او آگهی یافته بدنامی کور نمایی بر خود روا نداشته بهیمن مجموعی ازو برگشتند . و نگذاشتند که ساعتی آرام گیرند . جزایر و تفنگ جانب او سر دادند . آن ادبار رسیده ناچار هوش و دل باخته همان شب پا پیاده متعلقان خود را بر آورده براجه رام چندر سین جادون پناه برد . روز دیگر پسران خان متوفی به معرفت حرز الله خان بهادر صوبه دار ناندیر ادراک سعادت و ملازمت نموده بمنصب در خور و رازی یافته قصبه با چند مواضع بجاگیر آنها مقرر شد . (چون رحمت عام و حلم کامل فطری سردار

(مآثر الایران) [۸۰۱] (باب المیم)

است (آن کشتنی هم بوسیلهٔ راجهٔ مذکور بصفحهٔ چهارم
زندگی در بارهٔ پانصد - قریب در لک روپیه بقیهٔ نه ده لک
روپیه (که آن متغلب در ایام اعلیٰ خویش بیان داده) با
در صد و چند اسم و چند زنجیر فیل سوی جنس ذخیره
از غله و سرب و باروت (که نیز ضبط شد) عاید سرکار
گردید - در حالت تحریر پسر کوچکش (که به خطاب پدر
نامور شده بود) در وقتی (که متصل قلعهٔ کایان لشکر
آصف جاه نظام الدوله توقف داشت) بگزید هوای دبا مطابق
حذقه (۱۱۹۰) هزار و یکصد و نود هجری جان بحق تعلیم
نمود - پسر کلان (که به ابراهیم منور خان زبانزد بود)
جاگیر دیگر یافته با جمعیت بنوکری می پرداز - در پیرو
بخطاب خانزمان خان مخاطب شده *

• مبارز الملک مر بلند خان بهادر دلاور جنگ •

نامش میر محمد رفیع است و وطنش تون - در عهد
خلد مکان با پدر خود (که میرزا افضل نام داشت - و
مقتدری خان خطاب یافته) از ایران به هندوستان آمده -
پدرش بدیوانی گوالیار مضاف اکبر آباد سر عزت بر افراخت -
از بعد فوت پدر نون طغای خود ^(۲) بشارت خان قام (که
فرجدار بی مالکپور سوبهٔ برار داشت) آمده به تندیبهٔ مفسدان

(۲) در هر دو نسخه بقاء مبرمه مرقوم است - اما بقاء فوقانی صحیح است *

(باب المبرم) [۸۰۲] (مآثر الامراء)

دیهات آن برگزیده جوهر رشادت بر روی کار آورد - و باین تقریب بمناسب مناسب چهره عزت برافروخت - و پستور بلشکر پادشاهی (سیده) هدیه بیگم صبیحة (روح الله خان بخشی) را بعقد مناکحت در آرد - (چون عایشه بیگم صبیحة دوم خان مزبور در خانه سلطان عظیم الشان بود) بذاببران بمملکت شاهزاده امتیاز اندوخته حسب درخواست شاهزاده مزبور در عهد خلد منزل بخطاب سر بلند خان نامور شده و خیل مهمات سرکار شاهزاده بود - پستور شاهزاده او را جهت بندوبست بصوبه بنگاله تعیین نمود - چون با محمد فرخ سیر پھر عظیم الشان (که از جانب پدر بنظم بنگاله معین بود) صحبت او برار نشد ازین جهت عظیم الشان او را بحضور طلب داشت - و از وسط راه بفوجداری کره صوبه آله آباد تعیین گردید - و پس از فوت خلد منزل (چون عظیم الشان فیروز در جنگ با برادران کشته گشت و محمد فرخ سیر بعزیمت مبارزه با جهاندار شاه روانه شد) نامبرده بتصور ناموافق سابق با زر تحصیل تعلقه پیش جهاندار شاه شتافت - و دران ایام (که صوبه داری گجرات ضمیمه وکالت بڈام آصف الدوله اسد خان مقرر شده) ذر الفقار خان او را نیابتاً به بندوبست آن صوبه مقرر ساخت - ازانجا (که زمانه بکام محمد فرخ سیر گردید) بوساطت سیده عبد الله خان

(مائراامرا) [۸۰۳] (باب الميم)

قطب الملك عفو تقصيرات او بعمل آمده بصوبه داري آورده
 سر بلندي افرخمت - و پس از چنده معزل شده بحضور
 آمد - و از تغير مير جمله بصوبه داري عظيم اباد پتله
 لواي امتياز بر افرخمت - و پس از وصول بدانجا عنان
 عزيمت به تنبيه دهرماجي زميندار منفسد آن صوبه معطوف
 داشته بعد زد و خورد و كشتش و كوشش از راه سپهر وادي
 فرار ساخت - و در اثنای گريز زخمه بار رسیده اوارا دشمن
 عدم گرديد *

چون در نگاهداشت سپاه اندازه نداشت و مردم
 تمن دار بيش فرار نوكر مي كرد بعد عزل از انجا بحضور
 آمده مدتي گرفتار تقاضای تنخواه سپاه بود - در آن ايام (که
 محبت پادشاه و وزير و بخشي برهم خورد) آنها نظر بوقت
 قالیف منظور داشته زرے مخفي بار فرستادند - که از دست
 سپاه رهائي يافت - پستر در عهد سلطان رفيع الدرجات
 بصوبه داری کابل مامور شده بدانجا شناخت - و در عهد
 فردرس آرامگاه از انجا تغير شده بحضور آمد و سال (۱۱۳۸)
 هزار و يك صد و سي و هشت هجري بصوبه داری گجرات
 از تغير نظام الملك امف جاه علم کاميابي بر افرخمت -
 و بشجاعت خان گجراتي سند نيابت فرستاد -
 همد خان عمري امف جاه (که به نيابت او در احمد اباد

(باب العین) [۸۰۳] (مآثر الامرا)

بود) بے سامان بر خود پیچیده بر آمد - و در موضع دره
 اقامت نموده کنتها نامی مرهته را بکدک طلب داشته
 بر سر کجرات رفته با شجاعت خان جنگ نموده او را
 کشت - رستم علی خان برادر شجاعت خان (که در سورت
 بود) استعداد جنگ نموده با اتفاق بیلاجی گایکوار عریضت
 مقابله کرد - و کنار دریای مری تلاقی در داد - چون بیلاجی
 در باطن مرافقت با حامد خان داشت رستم علی خان
 هم کشته گردید - سر بلند خان باستماع این خبر در سنه

(۱۱۳۸) هزار و یک صد و سی و هشت هجری

مبلغی از خزانه پادشاهی بطریق مساعدت گرفته خود راهی
 تعلقه شد - و بخشعی حامد خان بجنگ پیش آمده بقتل
 رسید و خان مزبور دخیل اینجا گشت - اما بنا بر نارسائی
 مزاج و نامآل اندیشی آن قدر راه افراط و تفریط پیمود
 که مبالغ مذکور را با حاملات محالات خالصه پادشاهی
 و تبویل جاگیر داران (که دران صوبه بود) بصرف آورده
 دیندار ملازمان گردید - و ضبط او از میان بر خاصیت -
 نوکرانش دست تظلم دراز نموده از سکنه بلده هر کس را
 که مالدار می دانستند در خانه خود نهانده ازو بچهر
 زر می گرفتند - و خود هم در دست درازی کمی
 نکرد - و به لادله غلبه مرهته چو تبه آنها دران صوبه فوار

(مائر الامرا) [۸۰۵] (باب المیم)
 داد - لهذا سال یازدهم جلوس نظم سوبه مزبور از تغیر
 ار به ابی سنگه عرف دهوکر سنگه پسر اجیت سنگه مقرر
 شد - و از عزیزت دار الخلافه کرده مدتها در حویلی خود
 نشمن - و بذات تقاضای فرض خواهان دروازه آن مکان را (که
 کلان بود) بقدر سنگچین ساخته بود - گویند هرگاه پادشاه او را
 می طلبید بالکی از سرکار و چند سزادل همراه می رسید -
 که در راه مانع فرض خواهان باشند - و بعد درون نادر شاه
 (چون بر سکنه دار الخلافه توزیع زر قرار یافت پس از فوت
 برهان الملک سعادت خان) که عمده بانی این چیزها ار
 بود (تحصیل آن بر ذمه او مقرر گشت - و داد و فریاد
 او در کوچه و بازار بلند گردید -) چون شیوا بیدایی در
 مزاجش غالب بود - و در اخراجات بی اندیشگی مجبول
 داشت (هیچ جا کامیاب مراد نگردید - سنه (۱۱۵۸) هزار
 و یک صد و پنجاه و هشت هجری به نهان خان^(۲) نیستی
 در شد - پسرش خانه زاد خان بهادر (اگرچه بمنصب

(۲) در [تاریخ مظفری] مودریں آدان (یعنی سنه هزار و یکصد و پنجاه
 و چهارم) مبارز الملک سر بلند خان (که اصلش از تون بره - و تون شهر است
 در ایران) جهان فانی را وداع کرد - از امرای ذوی الاقنهار سلطنت و برنقت
 محمد عظیم الشان خاف محمد شاهی بود - و از عهد اورنگزیب پادشاه
 بر چهارهالش امارت تمکن داشت و برنقت محمد عظیم الشان خلف خلد منزل
 می بود .

(باب الہدیم) [۸۰۶] (مآثر الامراء)

شش ہزاری (سیدہ ہون) اما با کم اسبابی در شاہجہان آباد
بہر ہونہ اوایل مہد احمد شاہ پادشاہ در گذشت۔ پسر دوم
او میر گجراتی ہیچ رشد نہ کردہ۔ مہندی خانہ پسر
خانہ زاد خان برفاقت این در آن وقت می گذراند *

• مہا راو جانرچی جسونت بنالکر •

پسر راو زنبہا سمک کہ در عہد خلد مکان بمنصب عمدہ
و تعیناتی دکن سورازی داشت۔ و چون با سران راجہ
ساہو بہونسلہ مگر سرچنگہا (سانیدہ ہون) ایضا بعد قرار
یافتن صلح با حسین علی خان شکایت او بہیان آوردند۔ او
بہ خاطر داشت آنها اورا بغدر مقید ساخت۔ و در ایام
(کہ نظام الملک آہ فجاہ بہادر از مالوہ راہ دکن پیش گرفتہ
عبور نرہا نمود) حسب درخواست محمد انور خان رہائی
یافتہ بکمک برہانپور تعین شد۔ او (کہ آبلہ در جگر
داشت) بواسطت محمد غیاث خان بہادر با نوٹین مرہور
در ساختہ بملاقات پیوسم۔ و در جنگ عالم علی خان در
مبارز خان عماد الملک مصدر حسن خدمت کردیدہ بمنصب
ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار بلند مرتبہ کشم۔ بعد فوت
او نامبردہ بمنصب درخور و تقرر محالات ارثی در تیول
علم اعتبار بر افراشت۔ سلیقہ جاگیر داری خوب داشت۔
بہ آبادی اقطاع پرداختہ فوج شایستہ فراہم آردہ در محاربات

(مآثر الامراء) [۸۰۷] (باب الميم)

زایت تهور می افراخت - آزانجا که سیر منصوبه بود واسطه
 جواب و سوال سران مرهته دکن می شد - در عمل ناصر جنگ
 شهید به خطاب جسونک نلموژی اندوخت - و در جنگ بهلچری
 بهخواه سردار مذکور مصدر ترددات شایسته گردید - اگرچه
 در السنه قریه بدنامی مقتول شدن او بقام نامبرده هم
 افتاد سال (۱۱۷۶) هزار و یک صد و هفتاد و شش
 هجری بدار عدم شرافت - پسر کلانش انند زار جیونک (که
 آثار شادت از چهارم او لایح بود) در حین حیات او
 در گذشت - النحال پسر دوم او بهاراد و زار زبها پسر
 جیونک زبور بطریق ارث بجاگیر او کامیاب گشته بنوکری
 مرکز می پردازند *

* مجد الدوله عبدالاحد خان *

فیاکانش در کشمیر قوطن داشتند - پدرش عبدالمجید خان
 از وطن آمده ابتدا با عذایت الهه خان بهر می بود - و پس
 از فوت او رفیق اعتماد الدوله تومرالدین خان گردید - و
 بنوکری پادشاهی امتیاز اندوخت - آزانجا که متصدی پختهکار
 بود رفته رفته بعد واقعه نادر شاه در عهد فردوس آرامگاه
 بدیوانی خالصه و تن و از امل و اضافه بهنصب شش
 هزاره شش هزار سوار و عطای علم و نقاره و پالکی
 چهاردار و خطاب مجد الدوله بهادر بدرجه بلند رتبه

(باب المیم) [۸۰۸] (مائرا الامرا)

قصائد نمود - دو پسر داشت - یک محمد پورست خان
که زود پسر گذشت - دوم عبد الاحد خان (که در مزاج پادشاه
وقتی شاه عالم بهادر جا کرده) محیط مقدمات سرکار
پادشاهی گردیده جزئی و کلی امور سلطنتی به رای او
منوط شده بخطاب پدر و منصب عمده سرفراز گردیده

در سنه (۱۱۹۳) هزار و یک صد و نود و سه هجری
یک از شاهزادها را بطریق توره معین نموده همراهِ شاهزاده
جمعیت کرده جانب تعلقه سهند شناخت - و چون کار
آنجا خاطر خواه صورت نه بست - علاوه سکهان بکمک
امر سنگه زمیندار پتیاله اجتماع نمودند (باتفاق شاهزاده
برجعة القهقري پرداخت - ازین سبب مزاج پادشاه برهم
شد - از آنجا (که مابین او و ذوالفقار الدوله میرزا نجف
خان از سابق طریق عنان مسلوک بود) پادشاه او را بدست
ذوالفقار الدوله گیرانیده - در آران تحریر عقید است - و
* خانه و اسباب او بضبط پادشاهی در آمده - جاگیر او

بحال مانده *



* حرف النون *

• نیابت خان •

عرب نام پسر میر هاشم خان نیشاپوری است (که چون خانخانان معتمد بیگ از حضور عرش آشیانی بتسخیر دیار شرقی (خمس یافت) او نیز در همراهیان خان مذکور شرف دستوری حامل نموده به سوانح نویسی آن حدرن مامور گردید . و سال بیستم جاوس در چهاردهم جنمت آباد گور (که بنا بر زبونی آب و هوا جمع کثیر از امرا بذهان خانه عدم شناختند) او نیز بمطابق زندگی در نوردید^(۲) نامبرده (که به نیابت پدر در حضور بوده عراض پدر می گذرانید) در سال نوزدهم بخطاب نیابت خانی امتیاز یافت - و پس از فتح مریه بهار درانجا جاگیر یافته بهمرامی خانخانان (که بکشایش بنگاله معین گشته بود) نامزد شد . و بکارها پرداخت - پس از چندت به عملداری محال خالصه شریفه مقرر شده (چون اداره نویهان باقی بر آوردند) او جواب زر واجبی^(۳)

(۲) چنانکه در اکبرنامه جلد سوم صفحه ۱۹۰ بتفصیل مذکور است .

(۳) نسخه [ج] اوارچه نویسان *

(باب اللون) [۸۱۰] (مآثر الامراء)

نگرده سرکشی بزیان نهاد . و قصبة کوه را (که بجاگیر
اسمعیل قلی خان مقرر بود) محاصره نموده الیاس خان
لنگاه نوکر خان مزبور را در پیگار گشت . بذابران اسمعیل
قاپی خان با جمعی از پیشگاه سلطنت تعیین گردید . سال
بیست و پنجم بار رسیده مضاف نمود . از جمعی را
بگشتن داده (ه سپر بادیه فرار گشت . و پهنتر رفته
با معصوم خان فرزندوی (که خیال بی راه روی در کاخ^(۳)
دماغش جا کرده بود) اتفاق جست . و در جنگ (که
با شهباز خان (و داد) شریک ار شد .^(۴) چون معصوم خان
غالب گشته مغلوب شد . و به ارده شتافت . و شهباز
خان جمعیت فراهم آورده بر سر ار رفت) نامبرده دلفهان
جدائی گردید . و سال بیست و ششم با اتفاق عرب بهادر

(۲) در [اکبر نامه - جلد ثالث - صفحه ۳۲۷] و از سوانح سزا یافتن
لیابت خان - این فرورماید نا فرجام پسر میر هاشم نیشاپوری ست - عرب نام
دارد - از خردی باز در پرسیاران گیتی خداوند پرورش یافت - و بفراوان
اعتبار سر بلندی گرفت - چند عمل پرداز خالصه بود - آواره نوبسان
خود گیر باقی بر آورده بودند - آن زربنده سرکشی را از حق گزاری بهتر
اندیشید - دست فتنه دراز کرد و قصبة کوه را محاصره نمود - (۳)
نسخه [ب] بی راه روی - (۴) در [اکبر نامه جلد ثالث صفحه ۳۳۱]
چون شهباز خان حوالی قصبة بیه رسید الخ *

(مآثر الامراء) [۸۱۱] (باب النور)
 و غیره در حدود سنبل غبار فتنه انگیزت (۲) - ازانجا (که
 حکیم عین الملک قاعه بریلی را مستحکم ساخته با اجتماع (۳)
 جاگیرداران آن نواحی پرداخت) او باستصواب برخی زمینداران
 سررشته بزدگی بدست آورده بفرج پادشاهی پیوست -
 و به مریم مکانی تمسک جسته زهار نامه آن مهین بانو
 دست آریزستگاری ساخته سال بیست و هفتم بحضور آمد -
 پادشاه نظر بهصاحت وقت از جرایم او در گذشت - تاریخ
 قوتش بملاحظه نیامده *

(۴)
 • نورقلیب •

پسر التون قلیج خان از قرابندیان قلیج اکبری ست - در
 عهد مرش آشیانی بمنصب پانصدی رسیده سال بیست

(۳) در [اکبرنامه - جلد ثالث - صفحه ۳۴۸] واز سوانح غبار آلود شدن
 عرب بهادر بخاکستان هزیمت - چون معصوم خان فرخوردی از مدینه بخفی
 روی در ادبار آورده عرب بهادر و نیابت خان و شاه دانه و بسیاری بد نهادان
 شورش طلب در حدود سنبل گرد فتنه برانگیختند - (۳) در [اکبرنامه
 جلد ثالث صفحه ۳۸۳] و نیابت خان از او مزدگی بعین الملک پیوست -
 و از غزودگی بخت راه جدائی سپرد - و خیال شورش پیش گرفت - و چون
 کاره بر نساخت بدرگاه حضرت مریم مکانی لایه گری نمود - و بدست
 کسان شهباز خان گرفتار گشت - چون زهارنامه آن مهین بانوی روزگار
 بدست داشت بدان قدمی عنقه رسانیدند - و ازانجا (که فرموده آن
 پسرده نشین اقبال حسن پنهانی گیرد) شازدهم فرودین [سنال بیست
 و هفتم] این نا بختنوهنی در سازه بخشایش شاهنشاهی آسایش گرفت -
 (۴) در [اکبرنامه] نورم قلیج - [و ن] نورقلیب *

(باب الفون) [۸۱۲] (مآثر الامراء)
 و یکم جلوس هنگام (که پادشاه از اجمیر بصوب کوکذده
 تعلقه رانا نهضت فرمود) نامبرده همراه قلیچ خان
 بطرف ایدر^(۲) رخصت یافت - و در جنگ زمیندار آنها
 باوجود زخم باز دست از کار باز نداشته تودن نمایان
 بظهور آوردن - و سال بیست و ششم همراه شاهزاده سلطان
 مران بهم میوزا محمد حکیم دستوری پذیرفت - سال
 سی ام قلیچ خان حاکم گجرات ادرا بکومک امین خان
 غوری فرستاده - و سال سی و دوم همراه خانخانان بحضور
 رسیده سعادت استانبوس دریافت *

* نقیب خان میر غیاث الدین ملی *

از سادات سیفی قزلبین است - و این سلسله در ایران
 بتسنن مشهور - جدش میر یحیی حنفی سیفی از علوم
 نقلی و عقلی بهره تمام داشت - و در فن سیر و تاریخ
 یگانه روزگار و سرآمد دهر بود *

* کس درین تاریخ مثل او ندید *

گویند از ابتدای اسلام تا زمان خود از وقایع هر سال
 (که ازو استفسار می نمودند) بدهانت احوال سلاطین و
 مشایخ و علما و شعرا مفصل و مشروح با قید تاریخ تولد و

(۲) نسخه [ج] ایدر - و در [اکبر نامه جلد ثالث صفحه ۱۹۱] و قلیچ
 خان و نورم قلیچ و غیره و بسیاری از مجاهدان عرصه نصرت را درین تاریخ
 [یعنی سی و یکم مهر ماه الهی سال ۲۱ سنه ۹۸۳] بصوب ایدر فرستادند *

(مآثر الامور) [۸۱۳] (باب الذون)

رحلت بیان می کرد - ر لب التواریخ از موافقات ارست -
 ابتدا در خدمت شاه طهماسب مغوی معزز و معتبر بوده -
 شاه او را یحیی معصوم میگفت - تا آنکه ارباب عظام
 مزاج شاهی را از منحرف ساختند - که میر یحیی و
 پسرش میر عبد اللطیف مذهب اهل سنت و جماعت دارند
 و معتدای سنیان فزین اند - شاه از حدود آذربایجان^(۳)
 قزوچی تعیین نمود که میر را با اهل و عیال بصفاهان برده
 مقید نگاه دارد - در آن هنگام پسر دوم او میر علاء الدوله
 کامی تخلص مولف تذکرا نفایس المآثر در آذربایجان
 بود - سرری فرستاده ازین خبر پدیر آگهی داد - میر
 یحیی بنابر ضعف پدیری نتوانست فرارگزید - همراه
 قزوچی بصفاهان رفته بعد یک سال و نه ماه سنه (۹۶۴)
 نه مد و شصت و دو بعمر هفتاد و هفت سالگی در رحلت
 حیات سپرد - اما میر عبد اللطیف بمجرد وصول آن خبر
 مویش به کیلانات فرار نمود - پس ازان حسب الطالب
 جنک آشیانی روانه همد گشت - پیش از ورود او واقعه
 ناگزیر آن پادشاه مغفور در داد - میر در سر آغاز جاوس^(۳)

(۴) صفحه [ج] شاه ایران - (۳) در [اکبر نامه - جلد اول صفحه ۱۹]
 و از سوانح این امام سعادت قرین آن است که نقاد اکابر عراق معدن مکارم
 اخلاق میر عبد اللطیف از فزین رسیده ادراک محفل عالی نورد - و مشهور
 انواع امزاز و اکرام شد *

(باب الذون) [۸۱۴] (مائر الاسرا)

اکبری با اولاد و اهلخان وارد هندوستان گردیده ادراک مجلس
پادشاهی نمود . و مشمول انواع اعزاز و اکرام گشت . و
در سال دهم بمعلمی عرش آشیانی افتخار اندوخت . آن
پادشاه والا جاه خط و سواد نداشت . لکن اوقات برخه
غزلهای لسان الغیب نزد میر میخواند . میر بقدون و علوم
و فضایل و طلاقت لسان و اطمینان قلب امتیاز تمام داشت .
و از وسعت مشرب و عدم تعصب (چنانچه در عراق بتحصن
زبان زد روزگار بود) در هند بتشیع اشتیاق گرفت . همانا
رفتار میر بصوب دارالامان صالح کل بوده که غالبان هر طایفه^(۳)
اورا مطعون دارند . گویند در تقوی و پرهیزگاری هم آیت بود
نازل . و در انجام مدعیات ارباب حاجت همتی وافی
داشت . و به نیک نفسی و هشیار مغزی می زیست .
چون انحراف مزاج پادشاهی از بیروم خان متحقق
گشت (و از آنکه بر آمده متوجه الورد شد) چنان^(۴)
آوازه انداختند که میخراهد براه غلط انداز سوسه به پنجاب
کند . عرش آشیانی از دهایی بر آمده میر را (که از

(۳) نسخه [ب] و کمالات بسیار امتیاز داشت . در [اکبرنامه جلد اول]

میر بقدون علوم و فضایل و طلاقت لسان و اطمینان قلب و دیگر شرافت صفات
امتیاز تمام داشت . و از عدم تعصب و وسعت صدر در هند به تشیع و در عراق
به تسنن زبانزد روزگار بود . همانا که رفتار مهر بصوب دارالامان صالح کل بود
که غالبان هر طایفه اورا مطعون میداشتند . (۳) نسخه [ب] غالبان

(۴) نسخه [ج] ایلور *

(مآثر الامراء) [۸۱۵] (باب الذون)
 سایر اهل قرب بدانش و عقیدت ممتاز می دانست (پیش
 بیروم خان رخصت فرمود - که رفته او را به مواظب هوش افزا
 از پندار داهی باز آرد - میر در سنه (۹۸۱) (نه صد
 و هشتاد و یک در قصه سیکری در گذشت - فاسم
 ارسلان فخر آل بس تاریخ گفت - خلف رشید او میر
 ضیاء الدین علی به خیر سگالی و نیک ذاتی و ددام خدمت
 عرش اشیانی اختصاص داشت - و همیشه منظور التفات آن
 پادشاه بود - در سال بیست و ششم خطاب نقیب خانی
 یافته - تا سال چهارم اگرچه بپایه منصب هزاری بر آمد
 اما نسبت قوی بهم رسانید - عرش اشیانی سکینه بانو بیگم
 همشیره میرزا محمد حکیم را بشاه غازی خان پسر عم او
 منسوب فرمود - و قاضی عیسی عم او (که مدتی در ایران
 بامر قضا اشتغال داشت) بهند آمده در سال هفتاد
 و هشتاد خلافت اندراج یافت - و در (۹۸۰) نه صد و هشتاد
 در گذشت - نقیب خان در سال سی و هشتم بعرض
 رسانید که قاضی عیسی دخت خون نذر حضرت کرده -
 آن پرده نشین عفت از دیر باز بدان آرزو بهر می بود -
 عرش اشیانی بخانه نقیب خان رفته بآئین بزرگان او را

(۲) نسخه [ب] نه صد و هشتاد و دو در قصه سیکری در گذشت *

(باب الذون) [۸۱۶] (مآثر الامراء)
 بر گرفت - و در سلطنت جنت مکانی باضافه منصب و
 افزونی اعتبار تبجیل و تکریم دیگر یافت - و در سال
 نهم سنه (۱۰۲۳) هزار و بیست و سه هنگامی (که دارالخیر
 اجمیر مورد موکب جهانگیری بود) بجوار رحمت پیوست -
 و در روضه معینیه در محوطه سنگ مرمر با خانم حلیله^(۳)
 خود (که کدبانو و عاقله روزگار بود) مدفون گشت - نقیب
 خان هم در حدیث و سیر و اسماء رجال استحضار تمام
 داشت - و در تاریخ دانی بی همتا بود - گویند هفت جلد
 روضه الصفا در زبان و در جفر نیز مهارت داشت - جنت
 مکانی در سوانح خود مرقوم فرموده که نقیب خان طرفه
 تخمین و قیاس داشته - و غریب در بیانی بکار می برد - یک
 قلب کبوتر (که در هوا بود) تا نظر میکرد میگفت چند
 اسم - چون می شمردند یکی تفاوت نمی نمود - نقیب خان
 عمر دراز یافته - گویند با اعتماد الدوله و میر جمال الدین
 حسین انجو بسیار محشور بود - پسرش میر عبدالمطیف
 (که با اسم جد خود موسوم بود) نیز صاحب فضل و کمال

(۲) در [اکبر نامه جلد ثالث] درین ولا نصیب خان بهمايون عرض رسانید
 که قاضی عیسی هم من دخت خود را نذر آنحضرت کرده بود - و از دیر باز
 آن پورده نشین پارسالی بدان آرزو بسر می برد - گیتی خداوند با آنکه درین
 هنگام کمتر بدین پودازد پذیرش فرمود - دوازدهم تیر به نپایش خانه نصیب
 خان پانین بزرگان آن پاک دامن را برگزیدند - (۳) نسخه [ج] خانم
 حلیله جليلة

(مائتو الامرا) [۸۷۰] (باب النون)

(۲) بوده . همدیرا میرزا یوسف خان رضوی در خانه داشته .
منصب عمده یافت . آخرها خلل دماغ بهم رسانیده
در گذشت *

• نورالدین قلی •

در عهد چنت مکانی بکونوالی • مستقر الخلاء • در فرازی
یافته . سال درازدهم بمنصب هزاری سید سوار نامه
امتیاز افروخته . بعد مدور گستاخی از مهابت خان در فرار
او در فوج (که بتعاقب او مامور شده) باجمیر (سیده)^(۳)
متوقف بود . پس ازان (که چنت مکانی باغیم جاردانی
پیوست . در ایات فردوس آشیانی ببلده معطر رسید)
او بار یافته سال اول به بحالی منصب سابق (که در هزاری
هفت صد موار بود) سر عزت بر افراخته همراه خانجهان
لودی (که بمالش چهار سنگه بوندبلا نوبت اول تعیین
شده) دستوری یافت . در سال سیوم در ایام [که دکن
مضرب خیم پادشاهی بود . در سه فوج به سرکردگی سه
امیر برای تنبیه خانجهان لودی و تخریب تعلقه نظام الملک
دکنی (که او را پناه داده بود) مقرر شده] او بمراهی
اعظم خان اختصاص پذیرفت . سال پنجم بیست و پنجم
شعبان سنه (۱۰۴۱) هزار و چهل و یک هجری در وقت

(۲) نسخه [ج] بود . (۳) نسخه [ب] مقرر شده بود *

(باب الذوی) [۸۱۸] (مآثر الامراء)
 (که از دربار بوخاسته بخانه میرفت) کشتن سنگه پور
 جهونت زانهور بکینه آن (که در عصر جنف مکانی پدرش
 را مردم نورالدین قای کشته بودند) زخمهای منکر زده
 کارش تمام ساخته بدر رفت *

(۲) • نظر بهادر خویشگی •

موطن او منشای او قسور (که قصبه ایست از درآبۀ باری
 هجده کورهی از دارالسلطنت لاهور مسکن خویشگیان) که
 در میان افغانه بصلاح و بزرگی شهرت دارند) - مشارالیه
 از اعیان نوکران شاهزاده پرویز بود - پس ازان در سلک
 ملازمان جهانگیری انتظام یافته بمنصب هزار و پانصدی
 سر برافراخت - و در عهد اعلیٰ حضرت بافزونیهی اخلاص
 و فرط عقیدت پایه اعتبار برتر افراخته در سال دوم
 بقصداری سرکار سنبل تعیین گشت - و در محاصره
 دولت آباد مردانگی و پودلی خود دلشپین همگان ساخت -
 (درسی) که عنبرکوت بدست اولیای دولت در آمد) از
 زیرش قیر و تفنگ و بان (که حصار نشینان بر سر دیوار
 شکسته نقب زده هجوم آورده سر میدادند) جماعه
 (که برای در آمدن قلعه مقرر شده بودند) ملچار را

(۲) چند جا [نذر] بذال معجمه نوشته - و در (مآثر عالمگیری) نیز

بذال منقوطة مرقوم است •

(مائرا الامرا) [۸۱۹] (باب النون)

پناه خود ساخته قدم پیش نمی گذاشتند . نصیری خان
 خان دوران پیش آهنگ گشته با نظر بهادر بقدم جمارت از
 جانب راست بقلعہ درآمد . و بازار جان ستانی و سرفشانی^(۲)
 گرم گردانید . و به دست بردهای نمایان متحصنان را بخندق
 قلعه دوم (که به مهاکوت اشتهار دارد) در آورد .
 و در جایز آن از پیشگاه خلافت درخور حال فوازش
 یافت . پس ازان بنابر جهت فریب در سال دست
 از ملازم پیشگی کشیده گوشه عزامت برگزید . (چون راستی
 و درستی مزاج و حاضر باشی و چمت خدمتی از سکه زد
 عالم بود) در سال چهاردهم مشمول مراحم پادشاهانه گشته
 باز بمنصب در هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافراز
 گردید . و در سال پانزدهم در مهم چکنا و تسخیر قلعه^(۳)
 مور تارا گدهه مصدر تلاشهای نمایان شده درجه استعسان
 پیمود . و در سال نوزدهم بمنصب سه هزار و هزار
 و پانصد سوار کام دل اندرخت . و بهمراهی شاهزاده
 مراد بغش بجانب بلخ و بدخشان رخصت یافت . و پس ازان
 (که شاهزاده چنین مملکت موروثی مفت بدست افتاده را
 دفعه نهم از راحت طلبی معارفت را فوز عظیم پنداشت)
 با آن (که نظر بهادر خویسگی بتجویز مدار المهای

(۲) نسخه [ج] داد جان ستانی و سرفشانی داد . (۳) نسخه [ج] چکنا .

(باب النون) [۸۲۰] (مآثر الامراء)

محمد الله خان بهمهراهی قلیچ خان بمحافظت بدخشان قرار یافته بود (از وطن درستی با جمع از راجه های عمده برخاسته به پیشاور آمد - (چون عبور از آب انگ ممنوع بود) متوقف گشته باز بهمهراهی شاهزاده محمد اردنگ زیب روانه آن دیار شد - و در یماق قندهار سال بیست و سیوم بهرادای رستم خان دکنی (که با سی هزار قزلباش جنگ جو اتفاق کارزار افتاد) خان مذکور پامی ثبات افشوده دست جلالت بر گشاد - و داد مردی و مردانگی داده کارنامه ها بر ساخت - و مخالف باوصف هجوم کاره نتوانست کرد - عنان قاب گشته بدیگر افواج در آریخت - پس ازین فتح در جایزه حسن تودد باضافه هزاره ذات هزار سوار بمنصب چار هزاره ذات و سوار چهره بلند نامی افروخت - و در سال بیست و دوم سنه

(۱۰۶۲) یک هزار و شصت و در هجری در لاهور بساط همتی در نوردید - شمس الدین پسر کلانش از اصل و اضافه هزار و پانصدی ذات و سوار - و قطب الدین پسر دیگرش بمنصب مذکور و هزار و چهار صد سوار مفتخر گردیدند - پسر دیگر نیز داشت - اسد الله نام - بهمین منصب سرفرازای داشته - مومنی الیه به خدا ترسی و دینداری

(۲) نسخه [ج] شمس الدین خان .

(مائرااموا) [۸۲۱] (باب الفون)

اتصاف داشت - با اسباب امارت مزاجش بتکلف آشنا
نبود - درویشانه زیست می کرد - نوکران همه از خویشان
و اقوام او بودند - برادرانه سلوک میکرد - و یک وقته
طعام با سپاه می خورد - دیانتش بمرتبه بود که حامل
جاگیر بعد وضع خرج سپاه و مایحتاج خود آنچه می باید
با کاند جمع خرج بے ساخته و پرداخته از فطر اعلیٰ حضرت
می گذرانید - و چیزه ازان نمی گرفت *

* نجابت خان میرزا شجاع *

سیومین پسر میرزا شاهرخ والی بدخشان است - برشادت
و ناموری سرآمد برادران خود بود - تولدش در هندوستان
شد در عهد جنّت مکانی - [اگرچه بعلمت کشتن میرزا
بدیع الزمان برادر کلان (که آیه قهر و شو مصور بود)
با دیگر برادران معائب و مقید گردید] اما پس ازان
بنوازش پادشاهی اختصاص یافته بتقدیم خدمت گزینی و
نیکو پرستاری عرصه ترقی و پیش آمد پیمود - در سال سیوم
شاهجهانی بخطاب نجابت خانی و منصب در هزاری افتخار
اندوخت - و بفرجدارئی سرکار کول مامور گشت - و در
سال چهارم باضافه منصب و عنایت نقاره تحصیل بلفدنامی
فمود - و بفرجدارئی صوبه ملتان (که در جاگیر
یحین الدوله بود) دستوری یافت - پس ازان فرجدارئی

(باب الذوق) [۸۲۲] (مآثر الامراء)

دامن کوه کانگوه یافته آن کار را بشایستگی سرانجام داد - و بمنصب سه هزارى دو هزار سوار پایه برتر افراخت - و از فوط دولت خواهى و کار طلبى متعهد مهم سري نگر شد - که یا آن الکه را بتخصیرو مي آرم - یا پیشکش نمایان از مرزبان آنجا گرفته داخل سرکار میکنم - در هزار سوار کمکی از حضور تعیین گشت *

گویند [چون سهارن پور و میرتهه بدو متعلق گشت دران ایام راجه سري نگر (که عمده راجهای کوهستان است و مالک وسیع و کان طلا دار) در گذشت] زنش باتفاق درست بیگ مغل (که از وقت راجه دخیل کارها بود) استیلاى تمام گرفت - هرکه باطاعت او سر فرود نمی آورد بیذیش می برید - لهذا به زک کتی رنی اشدهار داشت - برخه ادبش کوتاه اندیش به نجابت خان اغرا نمودند که هرگاه میوزا مغل کردی سابق این ناحیه کیلا گرهی را (که تعلق بدان راجه داشته) تهانه نشین پادشاهی گردانید - اگر تا حال می بود تمامی این ولایت را بحوضه آسخر در می آورد - چه زن خواهد بود که در جنب شما عرصه تسلط بقدم استکبار پیماید - خان نا تجربه کار را رگ حمیت بحرکت آمده در سال نهم عازم آن ولایت گردید - و پس از تصرف حصون حصینه مثل شیر گنده (که زمیندار سري نگر در سرحد

(مآثر الامراء) [۸۲۳] (باب النور)
 خود بر آب چون اساس گذاشته) و قلعه کانی را (که
 سابق بزمیندار سرمور تعلق داشت) بدست آورده حواله
 زمیندار نمود - و حصار نذور را بر گوشه - و قریب هوردار از
 آب گنگ گذشت - هرچند (که راهی آن ولایت پیاده بحیار
 فراهم آورده به انسداد دهنة دره ها و معبر کتلها پرداخت -
 و تنگنای آب را بگج و سنگ سدهای استوار بخت) خان
 قهور نشان بیای مردمی جسارت جبراً و قهراً درآمد نمود -
 (چون به سی کوهی سری نگر رسید) آن بومی از دست برد
 بی در پی هراسان گشته از راه گریزی در مقام اطاعت
 و انقیاد شده وکیل فرستاده ده لگ درپیه پیشکش والا
 تقبل نمود - و جهت سرانجام وعده دو هفته در میان
 آوردن - و بلیمت و لعل بعد یک و نیم ماه همگی یک
 لگ درپیه عاید ساخت - سردار نا آزموده کار از غرور
 فتوحات متواتره آن دفع الوقت را چندان دفع نمیگذاشت -
 تا آنکه قامت آذقه بجائ کشید که مردم نامی را جان
 بلب رسیده نانی باب نمی رسید - چون مردم کوهی
 راه ها مسدود ساخته بودند هر که به آوردن رسد می شناخت
 دستخوش تازاج و غارت آنها می شد - (چون کار بجان
 و کار باستخوان رسید - و اشقیای هجوم آورده گرد گرفتند)

(۲) نسخة [ج] انور - (۳) نسخة [ا] آن دفع الوقت را .

(باب الذوق) [۸۲۳] (مآثر الامراء)

آن خان نوجوان از خواب غفلت بیدار گشته جز بر گشتن
 چاره ندید - ناگزیر کوچ نمود - بوخه غیرت پرستان چنین
 بر آهون نه پسندیده داد نبرد داده گشته شدند - و
 بیشتره بامید رستگاری پیاده شده منتشر گشتند - اثره
 از آنها پیدا نشد - نجابت خان پا پیاده از قلل جبال (که
 گذر طایر دشوار بود) افغان و خیزان بعد از بیست روز
 (که بادراق اشجار سد جوع میکرد) از نواحی سندیل سر
 بر آورد - و در ازای این بے تدبیری چنده بعزل منصب
 و جاگیر تادیب یافت - پستر به بحالی منصب اختصاص
 گرفت - و بعد از آن بصوبه داری ملتان از تغیر قلیچ خان
 سرافرازی اندرخت - و (چون در سال پانزدهم ملک چکنا
 از مرد و نورپور و تارا گنده و پنهان ^(۳) کشایش یافت) آن
 ولایت مفتوحه بدو مفروض گردید - و در سال بیست و
سیوم پس از معادرت از یماق قندهار بپایه والای
پنج هزاره بر آمد - و پیوسته مصدر کارهای عمده می شد *
 در آخر عهد اعلی حضرت در کمکیان شاهزاده (که
 بهم بیدجاپور مامور شده بود) انسلاک یافت - در آن هنگام
 (که بطریان عارضه بر مزاج پادشاهی آشوبی هر طرف
 برخاست - و بطلب شاهزاده ولی عهد محمد دارا شکوه

(۲) نسخه [چ] چکنا - (۳) در [بعضی نسخه] پنهان *

(مائراامرا) [۸۲۵] (باب الذرن)

امرای کمی دکن روانه حضور گشتند (^(۲) عمده ترس جز
 از مردم پادشاهی کسی در رفاقت شاهزاده محمد
 اورنگزیب نماند - چون شاهزاده داعیه انتزاع سلطنت با خود
 مصمم ساخت و در جمیع امور مشیر غالب بود - بمنصب
 هفت هزاری هفت هزار سوار بر نواخته غره جمادی الاولی
 سنه (۱۰۶۸) هزار و شصت و هشت پادشاهزاده محمد
 سلطان برسم منقلا از اورنگباد راهی ساخت - ^(۳) پس از مداربه
 با مهاراجه جسونت [که در هراولی سلطان محمد (که
 سردار میسر بود) کارنامه تهور و جلالت بظهور آرد]
 بانعام لگ روپیه و خطاب والای خانخانان بهادر سپه سالار
 سرمایه بلند رنگی اندرخت - اما ازانجا (که نجابت خان
 سبکسر و جلف وضع بود) ازین رفاقت باد بورت بخود
 بسته ناز سرگرانی به آقا می فرودخت - و از بلند پروازی
 کافر ماجرائیها می نمود - چون مزاج سلاطین غیر می باشد
 [خصوص عالمگیر پادشاه (که با پدر و برادران چه کرد)
 نمی خواست که سر زنده در عالم و رنگ درسته بر چهره
 کسی باشد] تاب اندازه‌های او نیارده بعد از جلوس برای
 مفراشکنی او لیموئه از ترش وضعی بکار برد - ^(۴) هنگام (که

(۲) نسخه [ج] عمده ترین - (۳) نسخه [ج] راهی شد - (۴) نسخه

[ج] و چون - (۵) نسخه [ج] لیمویی ترش وضعی *

(باب النون) [۸۳۶] (مآثر الامراء)
بتقریب تعاقب دارا شکوه سواد دهلی مهبط رایک ظفر اقسام
گردید (نجابت خان بنابر لغت وجوه) که همه از
فانجاریهای خودش ناشی بود (خانه نشین گشت - خلد مکان
میر ابوالفضل معموری را) که از دیرین خدمتی مورد
عزایت گشته خطاب معمور ^(۲) خانی یافته بود - و با خان مذکور
فیز سلسله اتحاد مستحکم داشت (باصلاح مزاج و گذارش
برخه پیغام مامور فرمود - میر هر چند به آبیاری مواعظ
اخلاص خواسمت غبار آشوبی (که در عرصه خاطرش ادج
گرفته) فرود نشاند [از بے باکیها بلا نقاشی زبان بناسزا
بجناب خلافت دراز ساخت - میر بمقتضای ادب و پاس
حق نمک برخاسته راهی شد - آن سودائی (که دماغش
زنبور خانه هزار دیوانگی بود) بملاحظه آن (که میدان
کچه اش گل کند) نیمچه (که بر مسند داشت) از قفای
معمور خان چنان حواله کرد که آن سید مظلوم را در حصه
عدل ساخت - بصدر چنین تقصیر عظیم بعزل منصب و
جاگیر و سلب خطاب عمده (که بابرام گرفته بود) معاقب
گردید - پس از معارفت از ملتان (که باز دهلی مخیم
مرادفات گشت) بوساطت امیر خان برادر شیخ میر

(۲) نسخه [ج] یافته - (۳) چنانکه در جاد صیوم صفحه ۵۰۶ در احوال
معمور خان میر ابوالفضل ذکر یافته *

(مائر الامرا) [۸۲۷] (باب الثون)

داریاب ملازمت شد . و در جشن سال سیوم (که تا آن وقت بے یراق بحضور می آمد) بعطای شمشیر نوازش یافت . و در سال پنجم به بحالی منصب پنج هزاره چهار هزار سوار و خطاب اول^(۲) دیگر باره آب رفته بجو آمد . و در سال ششم جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض وزارت طلب حضور گردید . و نجابت خان بیایالت آن مملکت وسیع دستوری یافت . و در آنجا در سال هفتم ودیعت حیات سپرد . در جرأت و مردانگی و تهور و بُردلی یکتای روزگار بود . مردم چیده با خود داشت . شاهزاده محمد ارنگزیم بهادر در وقت عزیمت هندوستان باراده سلطنت مدار جنگ و زد داد وقت اکثر به رای او مفروض داشته *
چون صاحب جمعیت و سپاهی با نقش بود شاهزاده نیز باری در حساب بوده از راه تالیف و تزویر سلوک بسیار بجا می آورد . گویند (چون بعد محاربه مهاراجه جسونت شاهزاده بجانب آگره (هنگرا گردید) دازا شکوه بترتیب مقدمات مقابله و نبرد همت گماشت . اعلی حضرت فرمود که صواب دید حال آن است که من خود بر آیم . اغلب که کار بجنگ نکشد . چه بیشتر همراهش نوکران سوار اند . آنها درین صورت راه اطاعت

(باب الذون) [۸۲۸] (مائرا الامرا)

نخواهند پیمود - و مردم پادشاهی (که همراه شما اند
 در حضور من بیشتر تن ده کار خواهند شد - چون این
 خبر از نوشته‌های آگرا بشاهزاده رسید آن خطوط را
 گرفته باطراب بخانه نجابت خان تشریف آورد - و
 خواست ازین مقدمه بار اطلاع دهد - نجابت خان عرض
 کرد - وقت خواب من است خود هم درین جا آسایش
 فرمایند - چنانچه شاهزاده نشسته ماند - خون رفته بعد
 قیلوله و برکشیدن بنگ آب معتاد (چون نشه اش رسید
 و تردماغ کشک) بخدمت شاهزاده آمد - و پس از آگهی
 گفت حضرت ما شما را صاحب عزم دیده این اراده
 کرده ایم و با آقای خود برهم زدیم - الحال شما اختیار دارید -
 من یک مرتبه اگر هیجان باشد با جهانگیر خود را بصیف
 میزنم - هر چه بادا باد - شاهزاده را تقویتم افزود - و به ثبات
 عزم او تحمیل نمود - ریسوان رشید داشت - بعضی درین
 معایف مذکور اند *

• نرازش خان میوزا عبده الکافی •

برادر علائی امالمک خان و خلیل الله خان میر بخشبی
 است - گذارش این سلسله در احوال جد ماجدش میوز
 خلیل الله یزدی بشرح و بسط شایان نگارش پذیرفته - و

(مآثر الامراء) [۸۲۹] (باب الفنون)

تتمه (که ناگزیر مقام بود) در ضمن ترجمهٔ برادران هودی گردید - مجمله مناسب اینجا بنوک خامه می گذارد - (چون مور خلیل الله یزدی از سرگرائی فرمانروای ایران شاه عباس ماضی دل از موطن و مسکن برگرفته وارد هندوستان گردید) جنت مکانی قدوم او را گرامی داشته بانواع نوازش و عواطف بر نواخت - بعد چندے پسرش میر میران از شاه گریخته افغان و خیزان خود را بسایهٔ عنایت جهانگیری رسانیده از قابض حوادث روزگار برآسود - دران تفرقه و اضطراب پهلوان خرد سال خود امانت خان و خلیل الله خان را نتوانست همراه برداشت - در ایران ماندند - چنانچه جنت مکانی بر طبق التماس مشارالیه در باب فرستادن پسرانش مصحوب خان عالم (که بسفارت رفته بود) بشاه پیغام داد - و آن مرت کیش بی چین پیشانی آنها را با خان مذکور فرستاد - بالجمله (چون میر میران را سکونت هندوستان دلنشین افتاد ازانجا) که شرافت و نجابت این خاندان اظهر من الشمس و عزت و اعتبار این دو دمان ابدین من الامس) صالحه بیگم مهین صبیة بعین الدوله آصف خان خانزادان را بعقد ازواج او در آورد - از بطن آن عقیقه میرزا عبد الکافی و همشیره اش شاهزاده بیگم (که بصف شکن پسر میرزا حسن مغربی منسوب گردید) با بعزم وجود

(باب الذین) [۸۳۰] (مآثر الامراء)

گذاشت . همواره در پیشگاه صاحبقران ثانی بنظر التفات
 قربیت یافته . سال نوزدهم بخطاب نوازش خان درجه اعتبار
 پیمود . و بتدریج بمنصب دو هزار و پانصدی فرق عزت
 برافراخت . در سال سی ام از تغیر میرزا سلطان صفوی
 فور بیگی گردید . در فرمانروائی عالمگیر پادشاه بفرجدارئی
 ماند (که از معظم قلاع صوبه مالوه است) رخصت یافت .
 و در سال هشتم همانجا جهان گذران را پدرود نمود *

• نامدار خان •

پسر کلان جمده الملکی جعفر خان است . مادرش
 فرزانه بیگم همشیره ممتاز الزمانی بود . سال نوزدهم جلوس
 فردوس آشیانی در حین (که پادشاه عزیمت کابل فرمود .
 و جعفر خان را بصوبه داری لاهور تعیین کرد) او بمنصب
 پانصدی صد سوار کامیاب شد . و سال بیست و سیوم (که
 خان مذکور بنظم صوبه دار الخلافه مامور گشت) او از اهل
 و اضافه بمنصب هزاری دریمت سوار کامرانی اندرخت .
سال بیست و چهارم (که صوبه داری بهار به پدرش تفویض
 یافت) او باضافه پانصدی چهار صد سوار امتیاز پذیرفت .
سال بیست و هشتم از سابق و لاهق به پایه دو هزار
 سوار بر همگان تفرق جست . سال بیست و نهم بعیای
 علم رایت بلند طالعی برافراخت . و سال سی ام بداروغئی

(مائت الامرا) [۸۳۱] (باب الذون)

در ملک خانۀ خاص از تغییر حیات خان و از اصل و اضافه
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار درجۀ امتلا
پیمود . و پس ازان (که سلطان محمد اوزنگ زیب بهادر
از دکن آمده متصل بموکر اورا با سلطان دارا شکوه محاربه
دست داد و دارا شکوه فرار گزیده راه لاهور پیش گرفت .
و اکثری از مردم حضور بدلازمت عالمگیری پیوستند)
از نیز سعادت بار اندرخته بخلاعت عنایت قامت ازادت
آزاست *

پس از چندت بکرمک و هزاراجه جسونک سنگه بصوب دکن
شدافته مصدر ترددات نمایان گردیده سال هفتم حسب الطلب
بعتبۀ خلافت رسید . سال نهم خزانه را (که سابق از
مستقر الخلفه بدار الخلفه طلب شده بود . و در سال مذکور
فرستادن آن بدانجا مرکز خاطر پادشاهی شد) مامور گردید .
همدرین سال (که فیما بین پادشاه و شاه عباس ثانی والی
ایران غبار در رنگی برخاست . و سلطان معظم با فوجی بطریق
مغلا بعمت کابل تعین گشت) از نیز بعنایت خلعت
و اسب از اهل و اضافه بمنصب چار هزار سی هزار سوار
کام اندوز شده بهمراهی شاهزادۀ مذکور (خصمت پذیرفت .
سال دهم به تفویض فرجدارسی سرکار مراد آباد و عنایت
خلعت و اسب با ساز طلا شاهد مقصود را در گزار آورد .

(باب الذون) [۸۳۳] (مآثر الامور)

در سال سیزدهم بحضور آمده دولت آستانهوس در یافت -
 و [چون دران سال پدرش جعفر خان (۲) که بصرا انجام امور
 وزارت می پرداخت) داعی حق را لبیک اجابت گفت] سلطان
 محمد اعظم و محمد اکبر جهت ادای مراسم تعزیت برفتن
 خانه نامدار خان و کامگار خان مامور شدند - و برای
 هر دو کس خلعت خاصه و بوالده آنها تورق در خور عنایت
 شد - و سلطان محمد اکبر هر دو را از ماتم برداشته بحضور
 آورد - و هر کدام بهطای خنجر مرصع با علاقه مروراید
 و انواع نوازش از سوگواری بر آمد - و سال چهاردهم بخدمت

(۲) در [مآثر عالمگیری] چون بیماری جده الملك جعفر خان باشنداد و
 امتداد کشید پادشاه بنده پرور کرم گستر و مرتبه (اولاً جهت عیادت و ثانیاً
 جهت تعزیت) بخانه آن عمده مخلصان تشریف فرمودند - بیست و پنجم این
 ماه [یعنی ذی الحججه سال سیزدهم سنه ۱۰۸۰] جده الملك جهان گذران
 را پدرود نمود - بعد از رحلت چنین نورین ارادت آئین خاطر مقدس
 نامف و نحر قرین گردید - حکم شد تا سه روز یک صد و بیست قاب طعام
 بتعزیت داران رسانند - پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر امور شدند
 که بخانه نامدار خان و کامگار خان پسرانش رفته مراسم پرسه بجای
 آرند و به نسلی و دلدهی عفت مرتبت فرزانه بیگم والده مومی الیها
 پردازند - و برای هر دو کس خلعت خاصه و بوالده آنها تورق در خور حالتش
 فرستازند - و پادشاهزاده محمد اکبر هر دو را از ماتم برداشته بحضور
 عاطفت ظهور آوردند - هر کدام بهطای خنجر مرصع بعلاقه مروراید و انواع
 نوازش و خاطر داری بر اقربان امتیاز یافتند -

(مآثر الامراء) [۸۳۳] (باب الاول)

نظم صوبه اکبر آباد نامزد گشت . سال هفدهم بوجه مورد عتاب شده به برطرفی منصب و تقرر چهل هزار روپيه سالانه در ادبگده انزاجا گرفت . سال هیجدهم مشمول عواطف گردیده به بحالی منصب چهار هزاری در هزار سوار و تقرر صوبه داری اوده از تغیر سادات خان آب رفته بجو آرد . و پستو از انجا تغیر شده در حضور بود تا آنکه در گذشت . مرحمت خان دیندار پسر اوست (که سال بیست و پنجم عالمگیری همراه عظیم الشان بجانب اجمیر دستوری یافته) . سال بیست و هشتم به نهانه داری گده نمونه مضاف دکن سر بلند گردید . سال بیست و نهم ^(۲) برای رسانیدن خزانه به بیجاپور مامور شد * ^(۳)

* ناصر خان محمد امان *

پسر حسین بیگ خان است - نامبرده در عهد عالمگیری تعینات صوبه کابل گردید - و در انجا ترقی کرده بخطاب ناصر خان و در ادایل سلطنت بهادر شاه پادشاه [که ابراهیم خان صوبه دار کابل شده - و عهده برای بند و بهمت آنجا چنانچه باید بگشته در سوهره (که در انعام داشت) آمده نشست] صوبه داری آنجا بناصر خان

(۲) در [مآثر عالمگیری] کره نمونه - (۳) در [مآثر عالمگیری] در ماه ذی القعدة به نهانه داری مدکل مابین ظفر آباد و حیدر آباد رخصت شد . و در ماه جمادی الاولی برسانیدن خزانه بیجاپور مامور شد *

(باب الذیون) [۸۳۴] (مآثر الامراء)

تقرر یافت . و اواخر سلطنت محمد فرخ سیر غالباً

سنه (۱۱۲۹) هزار و یک صد و بیست و نه هجری

در گذشت . پسرش نصیری خان بجای پدر صوبه دار شد .

و چون مادرش از قوم افغان بود بندوبست صوبه و راه خوب

کرده سال دوم جلوس فردوس آرامگاه (که نظام الملک

بوزارت مامور شد) فرمان استقلال تعاقب و خطاب پدر بنام

او صادر شد . و در ایامی (که نادر شاه بعزیمت هندوستان

وارد کابل گردید) او در پیشاور بود . چون فوج شاهی

سنه (۱۱۵۱) هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری به پیشاور

رسید جنگی بمیان آمده نامبرده دستگیر شد . و چندی

نظر بند ماند . بعد رسیدن لاهور نادر شاه از جرایم او

در گذشته بدستور سابق صوبه دار کابل نمود و پس از مراجعت

از شاهجهان آباد نیز بحال داشت . مدتی در آنجا گذرانید .

در هنگامه شاه درانی حکومت کابل از وی رفت . نزد

شاه نواز خان میرزا پهلوی آمد . و پستری بدلهای آمده

در سال (۱۱۶۱) هزار و یک صد و شصت و یک هجری

باتفاق اعتماد الدوله قمرالدین خان بجنگ شاه درانی

شتافت . پس ازان همراه معین الملک به پنجاب رفته چند

مجال بطریق سپرد گرفت . چون فیما بین نهبان ناخوشی

برخاست باز بدلهای آمد . و در ایام وزارت انتظام الدوله

(مآثر الامراء) [۸۳۵] (باب الثمن)

پیش احمد خان بنگش در فرخ آباد رخت - و بدانچه
تواضع میکرد بسربرد داشت - تا آنکه ودیعت حیات سپرد *

* نصیر الدوله صلاحیت جنگ *

مشهور به عبد الرحیم خان بهادر مایندری خان فیروز جنگ
است - در عهد خلد خان بخطاب خانی سر بلند گردیده -
در عهد خلد منزل بخطاب چین قلیج خان و تفویض
فوجداری جونپور ناموری اندرخته - پستر برفاتمت نظام
الماک آصف جاه بهادر می گذرانید - پس از آن (که بهادر
مزبور از ماوه بصوب دکن گام فراج برزد) او
همراهی گزیده در جنگ سید دلاور علی خان سردار
التمش بود - در پیگار عالم علی خان در میمنه جا
داشت - بعد حصول فیروززی و وصول ببلد خجسته بنیان
سنه (۱۱۲۲) هزار و یصکد و سی و دو هجری از اصل و
اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و خطاب نصیرالدوله
صلاحیت جنگ چهارم عزت بر افروخت - سال دیگر از
تغیر مرحمت خان به صوبه داری بوهانپور مامور شده
دستوری یافت - در (چون آصف جاه بهادر بحضور رفته
بعد یافتن خلعت وزارت به تنبیه حیدر قلی خان جانب
احمد آباد تعیین گردید) از حسب الطلب بهادر مزبور از
تعلقه خود شتافته ملحق شد - و پس از انفصال مقدمه

(باب الثون) [۸۳۶] (مآثر الامراء)

آنجا برخصیت تعلقه خوشدلی اندوخت . و در محاربه مبارز خان عماد الملک سرداری میسره بنام او فرار گرفت . و بعد در دادن فتح از امل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار ترقی نمود . و پس از فوت عضد الدوله هب الطلب آصف جاه رفته به حراست خجسته بنیاد مامور گردید . و نظم برهانپور به حفیظ الدین خان تعلق گرفت . و چون نوبت دوم بهادر مزبور اهرام رفتن حضور بست . و ناصر جنگ شهید را به نیابت خود در خجسته بنیاد گذاشت (مطابق سنه ۱۱۴۸)

هزار و یک صد و چهل و هشت هجری صوبداری برهانپور بخان مزبور باز گشت . و بعد آمدن و رفتن نادر شاه (که از بادشاه رخصت شده پای مراجعت بصمت دکن برداشته نزدیک برهانپور رسید) او باستقبال برآمده بملاقات همدیگر انبساط اندوختند . و چون بهادر مزبور بسفر ترهنابلی روی توجه آورد بار دوم او را ضمیمه نظامت برهانپور حارس خجسته بنیاد ساخت . در همان سال مطابق سنه ۱۱۵۶)

هزار و یک صد و پنجاه و شش هجری او رخصت زندگانی بر بخت . بمیار خلیق و متواضع بود و بهیر و تفنن مالوف . در برهانپور هم مکانی راست نموده . و بیرون خجسته بنیاد در خضری تالاب بنگله مرسوم به تماشا منزل

(مآثر الامراء) [۸۳۷] (باب الذون)

ساخته درست - قوم مغل بیشتر در سرکار از فیضیاب بودند -
پسر داشت مخاطب به مجاهد خان - آصف جاه بود
بسیار تفقد میکرد - اما از مرد ساده بود - آخرها لباس
درویشی در بر کرد - و عملة ملک پدر خود واقعه برهانپور
مدتی فروخته خورد - معلوم نیست که سر بکجا کشید *

• نظام الملک آصف جاه طاب ثراه •

جد مادری او سعد الله خان وزیر اعظم صاحب قران
شاهجهان بادشاه است - و جد پدری او عابد خان که
پدرش عالم شیخ از عظامی اکابر سمرقند و از اهفان شیخ
شهاب الدین سرور دی بود - عابد خان در عهد شاهجهان
وارد هندوستان گردید - و بدوالت روشناسی پادشاه و
خدمت گزینی شاهزاده اردنگ زیب شرف اندوز گشت - و
چون شاهزاده را با برادران معاربه پیش آمد درین معارک
ملتزم رکاب بود - و بعد از سرور آرائی^(۲) بمنصب چهار هزار
اختصاص یافت - و در سال چهارم جلوس بخدمت مدارت
کل و بعد از آن بمنصب پنج هزار و خطاب قلیج خان^(۳)
افتخار اندوخت - و بعد عزل مدارت شازدهم جمادی الآخرة
سنه (۱۰۹۲) اثنین و تسعین و الف کورت ثانی قامت^(۴)
^(۵)

(۲) نسخه [ب] به سرور آرائی - (۳) نسخه [ب - ج] قلیج خان
(۴) در [مآثر مانگیر] صفحه ۱۸۵ - عابد خان غائبانه بخطاب قلیج خان
سر افراز شد - (۵) نسخه [ج] بخدمت مدارت قامت آراست •

(باب الذون) [۸۲۸] (مآثر الامرا)

بخلعت صدارت آراست . و در محاصره قلعه گانگنده

حیدرآباد بیست و چهارم (بیع الاول سنه ۱۰۹۸) ثمان

و تسعین و الف بزخم گوله توپ نقد جان نثار کرد * (۲)

میر شهاب الدین غازی الدین خان خلف عابد خان

بمراتب علیا صعود نمود . و ترجمه او در حرف الغین گذارش

یافت . نواب نظام الملک آصفجاه خلف نواب غازی الدین

خان . نام اصلی او میر قمر الدین است . و سال میلاد

او سنه (۱۰۸۲) اثنین و ثمانین و الف . در دیوان شهاب

مطرح انظار خلد مکان بود . بمنصب چهارهزاری و خطاب

چین قلیج خان سرفراز گردید . و در تسخیر قلعه واکنگیره

(۳) در [مآثر عالمگیری صفحه ۲۸۹] سال سی ام سنه ۱۰۹۸ - اما

درین ستیز و آویز مردانه و جست و خیز منهورانه [که قلیج خان خود را

دران آتش بهار شرربار در حصار همسر چرخ دوار جلورویو رسانیده میخواست

همان وقت بقلعه در آید . و از عهده انزواج بر آید (چون کارکنان قضا و قدر

خواستنه بودند چندی ظهور این شگرف کارنامه در عهده تعویق باشد)

گوله زنبورک بشانه خان شجاعت نشان در رسید . گشایش در آهین صورت

نگرفت . و خان بقوت شجاعت بدائر خویش باز آمده جهده الملک بعبادت

رفت . دران وقت جراحان از شانه آن پیکر شجاعت استخوان ریزها

می چیدند و او باسقامت نشسته بی چین جبین با حضار مکالمت داشت

و بدست دیگر قهوه می خورد و می گفت بخیه دوز خوبی بدست آمده . انتهی .

چنانکه در جلد ثالث صفحه ۱۲۳ در حرف قاف گذشت *

(مآثر الامرا) [۸۳۹] (باب الذون)

مصدر ترددات نمایان گردیده باضافه هزاری بمنصب پنج‌هزاری
 عروج نمود - و بعد رحلت خلد مکان در تنازع شاهزاده‌ها
 سرشته احتیاط بدست آورده ملتزم هیچ طرف نگردید - و
 چون شاه عالم سیر سلطنت آراست بخطاب خاندوران
 بهادر و صوبه داری ارده با فوجداری لکنو (که دران
 وقت فوجدار آنجا از حضور علتهده مقرر می شد) ممتاز
 گردید - علامه مرحوم میر عبد الجلیل بلگرامی تاریخ خطاب
 او همین خاندوران بهادر یافت - نواب نظام الملک بکمتر
 فرمت بذابر گرمی بازار امرای جدید و کسان امرای
 قدیم از نوکری استعفا کرده بدار الخلافه شاهجهان آباد آمد -
 و لباس درویشانه پوشیده خانه نشین گشت - بعد رحلت
 شاه عالم (چون نوبت سلطنت چند روزه به محمد معزالدین
 رسید) بعنایت اهل منصب و خطاب سابق نواخت - و چون
 محمد فرخ سیر بر تخت خلافت برآمد بخطاب نظام الملک
 بهادر فتح جنگ و منصب هفت هزاری مباحی ساخت -
 و بنظم دکن مامور فرمود - و (چون ایالت دکن بامیر الامرا
 سید حسین علی خان قرار گرفت - و نواب پدایه سیر
 خلافت شتافت) حکومت مراد آباد بوی تفویض یافت - و

(۲) در نسخه [ج] حرف [وار] نیست - (۳) یعنی سنه هزار و یکصد و

پهست و چهار (۴) نسخه [ج] حکومت مراد آباد تفویض یافت *

(باب الذون) [۸۳۰] (مآثر الامرا)

(چون امیرالامرا از دکن بدار الخلافه معاودت نمود . و معاهده فرخ سیر را زل کرده پادشاه نو را بر تخت نشاند) حکومت مالوه بنواب نظام الملك مقرر ساخت . نواب نظام الملك بمالوه آمد و بوی نفاق از امرای پای تخت استشمام نموده در سال دوم محمد شاهی مطابق سنه (۱۱۲۲) اثنین و ثلثین و مائه و الف متوجه دکن گردید . و غره رجب عبور دریای نربدا نموده قلعه آسیر را از طالب خان و شهر برهانپور را از محمد انور خان برهانپوری بصلح بدست آورد . امیرالامرا لشکر جراسه بسرداری سید دلار خان بتعاقب فرستاد . نواب بطریق جمع القهقوی بمقابله شتافت . در موضع حسن پور سرکار هندیه سیزدهم شعبان سال مذکور تلافی فریقین دست داد . سید دلار خان بقتل رسید . و نواب قرین بفتح و نصرت بدار السور برهانپور عود فرمود . و هنوز زخم جراحت (سیدگان التیام نیافته بود که سید

(۲) در [تاریخ مظفری] حاصل بیان اواسط ماه شعبان المعظم سال دوم جلوس دلار علی خان با فوج شایسته خود را به چهارده گروهی برهانپور رسانیده متصل موضع حسن پور سرکار هندیه را بت افراخت . و از آنطرف محمد فیث خان را با دیگر از سرداران شجاعت نشان و توپخانه آتش نشان فتح جنگ بطریق مرادول روانه ساخت . و خود برفاقت موض خان و رنبا مرهنگه و بعضی دیگر بهادران از برهانپور برآمده بقاصه قلیله (که بر وقت بمدر محمد فیث خان توارد رسیده) قرارگاه خود مقرر ساخت . دلار علی خان بعد جنگ معیب از پا در آمد . و بسیاری از سرداران و مرهنگه بخای هلاک افتادند *